



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۸ ■ ۲۸ فروردین ۱۳۹۹

نوجوان
بازار



سال ۱۴۱۰ رو

تصور کنید حتما

شما هم موافقت

که کارهای بزرگی

در اون زمان روی

دوش ما ده

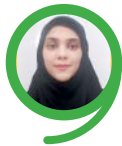
هشتادی هاست.

به نظرتون چقدر

برای انجامشون

آماده ایم؟!

ریحانه طاهری



تا حالا يك مدير ۱۶ ساله دیده بودید؟! محمدرضا حقدوست که مدیر مسؤول باشگاه ملی جوانان پژوهشگر است؛ نه تنها در حوزه پژوهش و تحقیقات کار می‌کند، بلکه دستش در مجریگری، تئاتر، بازیگری، کارگردانی و نویسندگی هم باز است! محمدرضا حتی اولین نهاد فرهنگی هنری ایران با مدیریت دانش آموزی را با عنوان «کانون دانش آموزی بنیاد فردوسی» تأسیس کرده و بعد هم به پژوهشکده ادبیات اسرا منتقل شد و نماینده استان ها بوده است. شما هم مثل من از این همه موفقیت و باحالی تعجب کردید درست است؟ این را هم بشنوید که تا حالا چند تا تئاتر روی صحنه برده و چند تا کتاب هم نوشته است. او نوجوانی با طعم موفقیت است.

درباره پسری ۱۶ ساله
اما با تجربه آدم های ۴۰ ساله

نوجوانی با طعم مدیریت

« پله های ترقی موزه صد ساله

خب به عنوان نویسنده این بخش از ضمیمه نوجوانه واقعا نمی دونم که داستانو باید از کجا شروع کنم؟ محمدرضا تو مقطع ابتدایی دائم سرش توی کارهای فرهنگی هنری آموزش پرورش بود و توی مسابقات مختلف شرکت می کرد، همین هم باعث شده که تا الان بیشتر از ۱۵۰ رتبه منطقه ای، استانی، کشوری و تقدیرنامه و گواهینامه از آموزش و پرورش داشته باشه. توی مدرسه البرز درس میخونه و رشته اش تجربه و دقیقا هیچ ربطی به حوزه های کاریش نداره! دلیل محمدرضا برای این جدایی اینه که تجربی و هنر و پژوهش دو خط موازی باهمن اما باعث میشن که توی پژوهش هاش به يك موضوع از چند جهت نگاه کنه و به اصطلاح چندبعدی به مساله بپردازه. از طرفی هم اصلا هدفش این نبوده که در حوزه کاریش وارد دانشگاه بشه، اما همیشه دوست داشته که هم بتونه روی درسش ادعایی داشته باشه هم روی کارش! مدرسه براش حکم به موزه صد ساله رو داره و براش پله ترقی خیلی خوبی بوده. به لطف این مدرسه و اعتماد مدیریتش توی ۱۴ سالگی دبیری جشنواره دانش آموزی سیمرغ استان تهران رو گرفت و همون جا بود که نماینده وزیر سابق آموزش و پرورش در افتتاحیه استودیو الفبا شد.

« فعل «حوصله سر رفتن» وجود خارجی نداره!

اصلا حوصله سر رفتن برای محمدرضا معنی نداره! به قول خودش از ۲۴ ساعت شبانه روز، ۲۸ ساعت مفید میکشه بیرون. شاید بعضی اوقات از حجم کارها کلافه بشه اما حوصله سر رفتنی براش وجود نداره. برای این که یا در حال کتاب خوندن یا پروژه پژوهشی یا تئاتر و... و در کنار هرکاری هم يك پروژه تحقیقاتی رو به موازات پیش میبره. محمدرضا معتقده که هیچ پژوهش و موضوعی به پایان و انتها نمی رسه و هر قدمی که به جلو برمیداره اگر به چیز جدیدی در پژوهش هاش برسه، حتی اگر اون پژوهش به اتمام رسیده باشه اصلاح و دوباره تنظیمش می کنه. اغلب دوست های محمدرضا در محیط کارش هستن. افرادی که اندیشه های همسو و در یک راستا با محمدرضا دارن. بزرگترین تفریح با دوستاش کار رنه، اما از این اصلا حسرتی به دل نداره چون قراره خاطرات خوبی باهاشون رقم زده بشه! به قول خودش بزرگترین حمایت زندگیش از طرف خانواده اش تحمل کردنشه! برای این که یا درگیر کاره یا درس.

« آگهی کسب مدیریت زیر سن قانونی، تضمینی!

محمدرضا عاشق کار تشکیلاتیه و دوست داره يك مجموعه تشکیلاتی منظم داشته باشه که همه چیز سر جای خودش باشه و همه با وظایف معلوم و مشخص کنار هم کار کنن. محمدرضا می خواد همه برای پیشرفت همدیگه تلاش کنن و بعد به پروژه ای که در دست دارن برسن. از اونجایی که هنوز به سن قانونی نرسیده ولی خیلی دوست داشت که موسسه ای برای خودش داشته باشه، ولی با آموزش و پرورش هماهنگ کرد و نخستین نهاد فرهنگی هنری ایران با مدیریت دانش آموزی رو تحت عنوان کانون دانش آموزی بنیاد فردوسی تأسیس کردن، بعد از اونجا به پژوهشکده ادبیات اسرا منتقل شد که زیر نظر وزارت علوم بود و اونجا به مدت نماینده استان ها بود و بعد مدیر آموزش و آفرینش شد و در کنار اون مدیر مسؤول باشگاه ملی جوانان پژوهشگر شد.

تعجب برای يك مدير ۱۶ ساله خیلی بینش وجود داره اما خیلی ها هم هستن که اصلا نمیدونن محمدرضا چند سالشه و متوجه هم نمیشن. اما بعد از این که متوجه هم شدن برخورد خاصی با این موضوع ندارن. البته همیشه به دلیل نوجوان بودنش مورد توجه و کمک پیشکسوتان و هنرمندان دیگه شده.

محمدرضا معتقده که هیچوقت حسرت نوجوونیشو نمیخوره و کار براش هیچ انتهایی نداره و میگه: شما به هر مرحله ای که برسی به خاطر علاقه که داری دلت می خواد يك مرحله دیگه هم جلو ببری.

به قول مولانا:

همه صیدها بکردی هله میر بار دیگر

سگ خویش راها کن که کند شکار دیگر

همه غوطه ها بخوردی همه کارها بکردی

منشین ز پای يك دم که بماند کار دیگر

همیشه برای کسی که از عمق وجود و علاقه کار کنن، يك کار

دیگه میمونه و يك گام فرا تر وجود داره. من همیشه

نگرانیم اینه که عمر من کفاف نده به این همه

کاری که وجود داره.

« جوان ترین کارگردان تئاتر پرفورمنس ایران

سال ۸۹ در فیلم آقای قوی تن بازی کرد، اما راه سینما رو دیگه ادامه نداد و به سمت تئاتر رفت. بعد از اون نمایشنامه بازی سایه ها رو نوشت و به عنوان جوان ترین کارگردان تئاتر پرفورمنس کشور روی صحنه بردش! سال بعدش اپرای مجلس عاشق کشی رو در حوزه هنری روی صحنه برد و سال ۹۵ هم گروه در آغوش سیمرغ رو جمع کرد و سرپرستیش رو برعهده گرفت.

« پازل زندگی

شاید دیدگاه به سری آدم بزرگا این باشه که شاخه به شاخه پریدن چیز درستی نیست و خوبه که آدم توی به رشته متخصص باشه اما از نظر محمدرضا تمام شاخه هایی که انتخاب کرده ه به هم مرتبط هستن، اینها مثل يك پازل در کنار هم قرار میگیرن و همدیگه رو کامل می کنن. مثلا از حوزه پژوهش های ادبیات عرفانی و هنر فلسفی برای کارهای نمایشی اش وام میگیره، یا در برنامه هایی مجریه که به صورت کارشناس در حوزه هنر و ادبیات قرار می گیره و همه اینها مستلزم اینه که آدم به زمینه قوی در اون مطالب داشته باشه. از نظر او حتی اگر قالب بیان شون متفاوت باشه، ولی همشون در هم ریشه دووندن.

